

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۱۴، زمستان ۱۳۹۳

جایگاه و کارکرد منصب داروغه در دوره تیموریان

صالح پرگاری^۱

حسین مفتخری^۲

اکبر صبوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۶/۲۵

چکیده

یکی از پیامدهای تهاجم مغول، رواج تعابیر و اصطلاحات مغولی در سرزمین‌های مفتوحه بود. «داروغه» یکی از واژگان و منصب‌های وارد شده از فرهنگ مغول به ایران است. این منصب که در تمامی حکومت‌های جانشین مغولان دیده می‌شود، در عصر تیموریان هم به موجودیت خود ادامه داد. در این پژوهش، برآنیم با استفاده از اطلاعات موجود در منابع، جایگاه و کارکرد این منصب را در

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران. pargarisaleh@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران. moftakhari@khu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران. Akbar_sabouri_tarih@yahoo.com

ساختار دیوانی امپراتوری تیموریان، به ویژه با تأکید بر دوره‌ی حکمرانی تیمور، شاهرخ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا، بررسی کنیم. مسئله‌ی اصلی در این پژوهش این است که داروغه چه جایگاه و کارکردی در سلسله‌مراتب دیوانی دوره‌ی تیموریان داشته است؟ پژوهش حاضر را با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و مبتنی بر اسناد و مدارک اصلی انجام داده‌ایم. نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که منصب داروغه که معمولاً با حاکم به صورت مترادف استفاده می‌شد، در سلسله‌مراتب دیوانی دوره‌ی تیموری، جزو مناصب ایالتی بود و پشت سر امرای دیوان مال قرار می‌گرفت. داروغه‌ها با توجه به شناور بودن مسئولیت‌ها در این دوره که از خاستگاه قبیله‌ای این حکومت ناشی می‌شد، کارکردهای مختلف اداری و نظامی، از جمله حفظ نظم در داخل منطقه‌ی تحت اختیار خویش، تأمین رفاه و امنیت، عزیمت به لشکرکشی‌ها، مشارکت در فعالیت‌های عمرانی و زراعی و ... را برعهده داشتند.

واژگان کلیدی: داروغه، تیموریان، تیمور، شاهرخ، ابوسعید، بایقرا.

۱. مقدمه

تهاجم مغولان تغییرات عمیقی در تاریخ سرزمین‌های فتح‌شده ایجاد کرد. این تغییرات بر تمامی زمینه‌های تاریخ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن سرزمین‌ها تأثیر گذاشت. پس از این تهاجم، اصطلاحات مغولی در سرزمین‌های مفتوحه رواج یافت. یکی از این اصطلاحات، داروغه است. داروغه‌ها تقریباً در همه‌ی حکومت‌های پس از امپراتوری مغول از چین تا کریمه، وجود داشتند. منصب داروغه و وجه اشتقاق آن موضوع چند مقاله شده است. فؤاد کوپرلو، دورفر و لمبتون کسانی بودند که نخستین گام را برای شناساندن مراحل

تکوین و تثبیت این منصب برداشتند (Lambton, 1991: 162- 163; Koprulu, 1977: 319- 320; Doerfer, 1963: 486- 489). گتفرید هرمان در بخشی از تز دکتری خویش باعنوان «متون تاریخی نامه نامی خواندمیر» (Herrmann, 1968: 192- 196) و شیرو آندو در بخشی از کتاب «امرای تیموری بر اساس معزالانساب» (Ibid, 1992: 239- 244)، به طور کوتاه به این موضوع مهم اشاره کرده‌اند و استفان واساری هم مقاله‌ای باعنوان «منصب داروغه در اردوی زرین و بقایای آن در روسیه» تألیف کرده است (Vasary, 1976: 187- 197). تنها تحقیق مستقل در این مورد را منز در مقاله‌ی «منصب داروغه در دوره‌ی تیمور» (Manz, 1985: 59- 69) انجام داده است. او جایگاه و کارکرد این منصب را در زمان تیمور مشخص و الگوی مناسبی را برای بررسی این منصب در کل دوره‌ی تیموری ارائه کرده است. از آنجا که تاکنون تحقیق مستقلی درباره‌ی این منصب در کل دوره‌ی مذکور صورت نگرفته و با توجه به ضرورت و اهمیت چنین کاری، تصمیم گرفتیم که جایگاه و کارکرد این منصب را در کل دوره‌ی تیموری، با بهره‌گیری از منابع تاریخی و ادبی و تحقیقات اخیر بررسی کنیم. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. داروغه با حاکم چه تفاوت و شباهتی دارد؟
۲. نحوه‌ی انتصاب کارکنان این منصب چگونه بود و چه افراد و گروه‌هایی نامزد این منصب می‌شدند؟
۳. داروغه چه جایگاه و کارکردی در سلسله‌مراتب دیوانی دوره‌ی تیموریان داشته است؟

پژوهش حاضر را با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و مبتنی بر اسناد و مدارک اصلی انجام داده‌ایم.

در مورد این کلمه که در زمان حاکمیت مغولان در ماوراءالنهر و ایران، به صورت ترکی و فارسی به کار می‌رفت، در لغت‌نامه‌های فارسی و چغتایی توضیحاتی وجود دارد. این لغت نامه‌ها معانی مختلف این کلمه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را با هم آمیخته‌اند؛ ولی نتوانسته‌اند معنی واحدی از آن ارائه کنند (Koprulu, 1977: 478). از نظر زبان‌شناسی،

کلمه‌ی داروغه از کلمه‌ی مغولی «دارو» به معنی «فشار دادن، مهر کردن» گرفته شده است. این کلمه در ترکستان شرقی به صورت «دورغه» و در آذری «دارغا» تلفظ می‌شود. کلمه‌ی داروغه به عنوان اصطلاح با «یارقان و باسقاق» در ترکی و «حاکم و شحنه» در عربی و فارسی به یک معنی است (Yuvali, 1977: 478; Lambton, 1991: 162; Vasary, 1976: 188; Doerfer, 1963: 1/ 319).^۱

نخستین بار، با کلمه‌ی داروغه و داروغه‌چی به عنوان یک اصطلاح اداری، بعد از استیلای مغولان مواجه می‌شویم (تسلف، ۱۳۶۵: ۲۲۷، ۲۶۱). داروغه‌ها در دستگاه اداری مغولان از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بودند. در آغاز، داروغه‌هایی که برای اداره‌ی شهرهای تازه فتح شده منصوب می‌شدند، مسئول امور نظامی و غیرنظامی بودند. منصب داروغه در تشکیلات اداری مغولان و تمامی حکومت‌های جانشین آن‌ها وجود دارد. در سال ۶۱۷-۶۱۸ در آلمالیغ، در کنار حکام محلی ترک یک مأمور بلندپایه‌ی مغولی به نام «سقاق تکین»، عنوان داروغه‌چی داشت (Koprulu, 1977: 478; Lambton, 1991: 162). در لشکرکشی‌های چنگیز خان به چین و ممالک غربی در شهرهای مفتوحه و یا شهرهایی که به میل خود به تبعیت خان مغول درآمدند، فوراً داروغه‌هایی که در حکم نایب خان بودند، تعیین شدند (Koprulu, 1977: 478). اینکه داروغه‌ها (باسقاق‌ها) در زمان ایلخانان بزرگ‌ترین مأمورانی بودند که به مسائل اداری و تأمین امنیت مردم رسیدگی می‌کردند، از لابه‌لای متون تاریخی این دوره، به‌ویژه به واسطه‌ی یرلیغ‌های مختلفی که از سوی غازان خان منتشر شده بود، مشخص است (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۹۸، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۶۰). از دستورالکاتب نیز استنباط می‌شود که در دوره‌ی جلایریان، به کسانی که این وظیفه را برعهده داشتند، شحنه، باساق و حاکم گفته می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱/ ۴۷، ۲/ ۳۶-۳۹، ۷۷، ۳۲۳-۳۲۴).

در ممالک غربی نیز که تحت حاکمیت مغولان بودند، از زمان چنگیز خان مأمورانی با نام باسقاق (داروغه) وجود داشتند؛ برای مثال، هنگام تصرف بخارا برای اداره‌ی آنجا چنین

۱. برای تشابه و تفاوت جزئی باسقاق با داروغه رک: Vasary, 2007: 201-206.

مأموری تعیین شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۳، ۲۱۸؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۲/ ۹۴۶). در سال ۶۵۵ ه.ق، برای اداره‌ی روس‌ها و آلان‌ها، مأمور مغولی به نام لاجین (به مغولی ناچین) به عنوان «داروغه‌چی» فرستاده شدند. تا اوایل سده‌ی هشتم هجری، در شاهزاده‌نشین‌های مسکو، در بین مأموران عالی‌رتبه‌ی روس، داروغه وجود داشت که در آنجا بیشتر باسقاق خوانده می‌شد (Koprulu, 1977: 478). جوینی و همدانی از همان عنوان عمومی «باسقاق» استفاده می‌کنند (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۱۰۶؛ همان: ۲/ ۸۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۰؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ همان، ۱۳۸۱: ۱۵۱) که نشان می‌دهد که این عنوان ابتدا تحت تأثیر ایغورها و سپس ترکان ایران به سرعت ترکی شده است (Koprulu, 1977: 478).

تا پیش از تیموریان، بیشتر از اصطلاح باسقاق و شحنه استفاده می‌شد و از دوره‌ی تیموریان به بعد، واژه‌ی داروغه به کار رفت. داروغه از نظر معنایی با اصطلاح ترکی باسقاق و اصطلاح عربی شحنه، تفاوت چندانی نداشت. هنگام مقایسه‌ی داروغه‌های دوره‌ی تیموری با دوره‌ی مغول، از نظر کارکردی نیز بیشتر شباهت می‌بینیم تا تفاوت. تفاوت کارکردی آنان بیشتر به دلیل نیازهای محلی و با توجه به شرایط زمانی و مکانی بود، نه تغییر در روش و سنت استفاده از آن‌ها؛ زیرا وظیفه‌ی مهم داروغه‌ها در هر دو دوره، حفظ و پشتیبانی از منافع ولی‌نعمتشان بود.

۲. داروغه / حاکم در اداره‌ی ولایات تیموری

در تاریخ‌های دوره‌ی تیموری، بارها به انتصاب داروغه‌ها یا حاکمان در سرزمین‌های فتح‌شده به دست تیمور، اشاره شده است. درباره‌ی انتصاب یکی از حکام و داروغگان برای ولایتی، دو سند در نامه‌ی نامی (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۱۲۶-۱۲۹)؛ (Herrmann, 1968: 20- 25)، دو سند در همایون‌نامه (منشی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۲-۲۰۰)، دو سند در ترسل (منشآت) (اسفزاری، ۱۳۷۱۸: ۷۷-۸۴)، سه سند در منشاء‌الانشاء (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۳۲-۲۳۱) و یک سند در مجموعه‌ای بی‌نام از مکاتبات تاریخی گورکانیان (همان، ۹۴۶۸: ۹۲-۹۶) در دست داریم. همین اصطلاح در منابع

تاریخی دیگر نیز به کار رفته است؛ برای مثال فصیح خوافی، شیخ محمد سارق را حاکم و داروغه‌ی شیراز (همان، ۱۳۳۹: ۳/۲۱۷) و حافظ ابرو، امیرزاده رستم طغای بوقا را حاکم و داروغه‌ی بخارا می‌نامد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۲۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۶۰۲-۶۰۳؛ روملو، ۱۳۸۹: ۲/۷۱۴). ژان اوین هم با توجه به اسناد موجود، معتقد است که به حاکم محل، حاکم یا داروغه می‌گفتند (Aubin, 1965: 23, 39, 48). به گفته‌ی هرمان، در همه‌ی این موارد از منصب حاکم و داروغه صحبت می‌شود، نه از «مناصب»؛ بنابراین، در اینجا یک نهاد داریم، نه دو نهاد متفاوت. کلمه‌ی «داروغه» با «حاکم» به یک معنی است (Herrmann, 1968: 192).

هرمان معتقد است که در دوره‌ی تیموری، دو تعبیر «داروغه» و «حاکم» تاحدود زیادی به صورت مترادف به کار می‌رفتند (Ibid). شامی از این عنوان بسیار مبهم استفاده کرده و در یک مورد برای فردی به کار برده که مسئول ساخت و ساز بوده است (شامی، ۱۹۵۶: ۲/۱۹۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۲۴). روزبهان خنجی یکی از حکام شیراز را داروغه می‌نامد که جانشین بلافضل والی و حاکم است (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۲۱؛ Herrmann, 1968: 192; Miniorsky, 1957: 54). به گزارش ابوبکر طهرانی، شاهرخ داروغه‌هایی برای شهرهای همدان، سلطانیه، قزوین، قم، ری، کاشان و یزد تعیین کرد و حکام سابق را نزد خویش فراخواند (طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۸۶-۲۸۷). از نظر کارکردی، بررسی‌ها نشان می‌دهند که مأمورانی که داروغه و حاکم نامیده می‌شدند، کارکرد و اختیارات یکسانی داشتند. آن‌ها با اختیارات قانونی خود، حاکم منافع سلطان خویش بودند و مراقب بودند که رعیت مورد سوءاستفاده قرار نگیرند و شکوفایی و رفاه سرزمین‌هایی را که به آنان واگذار شده بود، تضمین کنند (نوابی، ۲۵۳۶: ۹۴؛ منشی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۴؛ ۹۱: Roemer, 1952). آن‌ها در زمان صلح و جنگ، فرماندهی یک نیروی نظامی را برعهده داشتند (طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۵۶، ۵۴۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۱۲۵، ۱۶۵؛ Miniorsky, 1957: 5) و بعضی از آن‌ها در قیام برای به دست گرفتن کنترل اداره‌ی حکومت شرکت می‌کردند (طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۵۷، ۵۴۶؛ Miniorsky, 1957: 29; Aubin, 1965: 25, 52).

هرچند حاکم و داروغه، به‌ویژه در دوره‌ی تیموری، بیشتر به صورت مترادف به کار می‌روند، تفاوت‌هایی بین این دو نام وجود دارد. نکته‌ی جالب این است که شاهزاده در غیاب حکمران حاکم می‌شد؛ اما هرگز بر مسند داروغه‌ی پایتخت نمی‌نشست (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۸۳/۴، ۱۶۲). همچنین، حکمران ولایت همواره «والی» یا «حاکم» بود و هرگز «داروغه» خوانده نمی‌شد. در برخی موارد، حکام از نظر رتبه‌بندی بالاتر از داروغگان قرار می‌گرفتند (Herrmann, 1968: 195; Ando, 1992: 239). در هرات در اوایل سال ۵۸۶۵ ق، یکی از داروغه‌های شهر و یکی از حکام شهر با قوای مهاجم جنگیدند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹۷). حاکم یا کل درآمد مالیاتی ولایت خود (نوایی، ۲۵۳۶: ۳۲۲؛ فصیح‌خوایی، ۱۳۳۹: ۲۲۳/۳، ۲۷۹) یا بخش خاصی از آن را از دیوان بزرگ می‌گرفت (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۲۸؛ Herrmann, 1968: 22). با این حال، در نشان داروغگی و حکومت سید شاه اسکندر دیده می‌شود که درآمدهای داروغه از داروغه‌خانه و وجوهاتی بود که به ایشان به دلیل انجام وظیفه و اختیارات قانونی‌شان داده می‌شد (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۲۸؛ Herrmann, 1968: 22, 194).

به‌گفته‌ی هرمان و آندو، هرچند کلمه‌ی داروغه در زمان تیموریان تاحدودی مترادف با کلمه‌ی حاکم بود و مواقعی مانند حاکم توصیف می‌شد، در برخی مواقع چنین نبود. آنان با هم تفاوت‌هایی داشتند و این تفاوت‌ها بیشتر در عایدی‌ها و سیستم رتبه‌بندی دیده می‌شود. در سیستم رتبه‌بندی مناصب دوره‌ی تیموری، «داروغه» همیشه بلافاصله پس از «حکام» قرار داشت. به‌موجب یاسای چنگیزی و توره تیمور، امرای دیوان تواچی بر تمامی امرا از نظر رتبه تقدم داشتند و بعد از آنان، امرای دیوان مال، حکام و داروغگان ولایات قرار داشتند (Herrmann, 1968: 195; Ando, 1992: 239).

داروغه علاوه بر حاکم، با یک‌سری وظایف نیز شناخته می‌شود. مولانا فصیح‌الدین استرآبادی و مولانا شمس‌الدین محمد خزانی از سوی سلطان حسین بایقرا «داروغه‌ی کتابخانه‌ی همایونی» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۳۵۰؛ همان، ۳۸۸۸: ۱۸۱-ب) شدند و خواجه جلال‌الدین فضل‌الله به «حکومت و داروغگی اوقاف همایونی» (اسفزاری، ۱۳۷۱۸: ۷۷) و خواجه رشیدالدین عمیدالملک به «داروغگی جیپاخانه‌ی همایون» (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷:

(۲۳۱) گماشته شدند. فصیح خوافی از «داروغه‌ی شتربانان شاهرخ» (همان، ۱۳۳۹: ۱۱۶/۳)، ابن‌شهاب از «داروغه‌ی خانمان» و «داروغه‌ی اردو بازار» (همان، ۱۳۵۶: ۱۰، ۱۵، ۱۲۸؛ ۱۹۶: 18, 68; Herrmann, 1968: 196)، خواندمیر از «داروغگی نهر شاهی» (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۲۸ب-۱۲۹ب) و عبدالرزاق سمرقندی از «داروغگان ضابط» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۹۸) سخن می‌گویند.

از مطالب بالا درمی‌یابیم که گاه حکومت و داروغگی ایالتی به صورت توأمان در اختیار یک فرد قرار می‌گرفت. این امر نه تنها در ایالات کوچک، بلکه در شهرهای بزرگی چون اصفهان، کرمان، بخارا و هرات (تختگاه تیموریان) نیز دیده می‌شدند. در دو فرمانی که در سال ۸۱۷ و ۸۲۰ از سوی شاهرخ صادر شد، سلطان اویس گیرنده‌ی هردو سند به‌عنوان والی، حاکم و داروغه ذکر شده است (منشی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۲-۲۰۰) و در فرمانی دیگر، حکومت و داروغگی اصفهان و مضافات آن به عبدالصمد نکوز تفویض شده است (مکاتبات تاریخی گورکانیان، ۹۴۶۸: ۹۲-۹۶)؛ یعنی یک شهر حاکمی داشت که داروغه‌ی آن نیز محسوب می‌شد. به‌طور کلی، برای هر شهر داروغه‌ای انتخاب می‌شد تا در کنار حاکم به وظایفش که مکمل وظایف حاکم شهر بود، عمل کند. اصلی‌ترین وظیفه‌ی داروغه و حاکم حفظ نظم و امنیت و حفاظت و پشتیبانی از منافع سلطان زمان بود. داروغه‌ها از نظر مسئولیت و اختیارات، همواره در مرتبه‌ای پایین‌تر از حاکم و زیر نظر وی انجام وظیفه می‌کردند. در مواقعی که حاکم شهر را ترک می‌کرد، داروغه جانشینش می‌شد. گاهی خود حاکم به محل مأموریت جدید خود نمی‌رفت و فردی را به‌عنوان داروغه از طرف خود به آنجا می‌فرستاد.

۳. نحوه‌ی انتخاب داروغه‌ها در زمان حکمرانان تیموری

در زمان تیمور، بیشتر داروغه‌ها یا حکام از بین الوس برلاس، قوچین، ایلچیگدای، قیچاق، بیلکوت، دوغلات، اپردی و فرماندهان بومی خراسان و مازندران انتخاب می‌شدند (Manz, 1989: 121; Ando, 1992: 240). به گفته‌ی آندو، در زمان تیمور، برلاس‌ها هم در دیوان و هم در اداره‌ی ولایات به‌طور محسوسی بر دیگران برتری داشتند

(Ando, 1992: 243). در میان حاکمان برلاس، چند فرماندهی نیرومند بودند که گروه کوچکی به شمار می‌رفتند. بعد از برلاس‌ها، بیشتر داروغه‌ها از بین قوچین‌ها انتخاب می‌شدند. شهرهایی چون یزد، تبریز، ری، ابرقوه، خوارزم، هرات، اسفرز و آونیک به‌طور هم‌زمان یا جداگانه توسط امرای قوچین اداره می‌شدند (Manz, 1985: 67; Ibid, 1989: 121).

از سوی دیگر، تعدادی از ملازمان تیمور، حداقل تا زمان مرگ وی، کمتر به‌عنوان داروغه گماشته می‌شدند. این رویداد به دلیل بی‌علاقگی یا بی‌اعتمادی تیمور به این ملازمان نبود؛ بلکه تیمور آن‌ها را بالاتر از همه‌ی نیروهای نظامی قرار می‌داد. بسیاری از آنان مناصب بالایی در سپاه تیمور داشتند و معمولاً فرماندهی تعداد زیادی از نیروهای نظامی بودند (Manz, 1985: 67)؛ بنابراین، تنها تعداد اندکی از ملازمان تیمور داروغه بودند که آن‌ها هم معمولاً برای مدت کوتاهی به این منصب گماشته می‌شدند (Manz, 1989: 121) و در صورت انتصاب به داروغگی، هنگام لشکرکشی، شهر را به نایب منتخب خویش می‌سپردند و تیمور را همراهی می‌کردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۲۰، ۸۳۵؛ جعفری، ۲۹۵a، 2011: 52). امیر داود دوغلات و شیخ علی بهادر چکنه برلاس که از ملازمان تیمور بودند، برای مدت کوتاهی (۷۸۱ه.ق) داروغه شدند (نظنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۵۱).

به گفته‌ی آندو، در زمان شاهرخ، داروغه‌ها و حکام بیشتر از بین برلاس‌ها، ترخان‌ها، ترکمانان سنجری و خانواده‌ی علیکه کوکلتاش برگزیده می‌شدند (Ando, 1992: 244)؛ بنابراین، در زمان شاهرخ نیز بیشتر انتصابات در بین برلاس‌ها و ملازمان بود. انجام این وظیفه از سوی ملازمان شخصی تیمور برای مدت کوتاهی بود؛ اما برای مدت طولانی به برلاس‌ها سپرده می‌شد (Manz, 1989: 121). در زمان شاهرخ، برخلاف زمان تیمور، وظایف و مناصب حکومتی موروثی برای مدت طولانی به برلاس‌ها سپرده نمی‌شد و به ملازمان شخصی واگذار می‌شد؛ برای مثال، شاه ملک حدود ۱۳ سال حاکم خوارزم بود و مقام او بعد از مرگ وی به پسرش ابراهیم سپرده شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۶۱۳). فرمانروایی ترکمانان سنجری در اصفهان حدود ۲۱ سال طول کشید. حکومت نواحی غربی حدود ۲۷

سال به چکنه برلاس واگذار شد. علیکه کو کلتاش و پسرش شیخ ابوالفضل احتمالاً در کل دوره‌ی حکمرانی شاهرخ، حکومت مرو و سرخس را در اختیار داشتند (Togan, 1949: 524- 525; Ando, 1992: 243). به نظر آندو، استفاده‌ی متفاوت از ملازمان، تاحدودی به دلیل سیاست متفاوت تیمور و شاهرخ بود؛ زیرا تیمور به این اشخاص برای انجام فتوحات بسیار نیاز داشت و شاهرخ بیشتر برای حفظ میراث تیمور از آنان استفاده می کرد (Ando, 1992: 244).

در زمان حکومت ابوسعید تیموری، بیشتر داروغه‌ها و حکام ازبین قبیله‌ی دولای دای بودند که با برلاس‌ها و نایمان‌ها حکمرانی سه شهر مهم هرات، سمرقند و اندیجان را برعهده داشتند. از ارغون‌ها، ترخان‌ها و قبیله‌ی بیلکوت نیز افرادی به این مقام رسیدند. برتری برلاس‌ها و ملازمان شخصی کم‌ویش در زمان ابوسعید نیز دیده می شود (Ibid).

در زمان سلطان حسین بایقرا، امرایی که حاکم هرات یا سمرقند بودند (دو تن از امرای نوکوز، دو تن از امرای ارغون و علیشیر، از قبیله‌ی اویغور که از ملازمان بایقرا بودند و منصب مهاداری داشتند)، به‌عنوان حاکم و داروغه انتخاب شدند (Ibid)؛ برای نمونه، محمدبن ولی بیگ نوکوز حاکم و داروغه‌ی هرات شده بود و علیشیر نوایی که مهادار و ملازم بایقرا بود، پس از رنجش بایقرا از او، به حکومت ناحیه‌ی استرآباد گماشته شد (۵۸۹۲ق) (Subtelny, 1980: 804). انتصاب مهاداران به مقام حکمرانی به این معنی است که در زمان بایقرا، بیشتر ملازمان شخصی به‌عنوان داروغه یا حاکم تعیین می شدند.

در زمان تیمور، داروغه‌ها بیشتر ازبین الوس برلاس، دوغلات، اپردی، ایلچیگدای و گاهی فرماندهان محلی برگزیده می شدند و تیمور به‌ندرت ملازمان شخصی خود را که به قدرت و حمایتشان در لشکرکشی‌ها نیاز داشت، به‌عنوان داروغه یا حاکم انتخاب می کرد؛ اما شاهرخ سیاست متفاوتی درپیش گرفت و برای حفظ میراث تیمور به حضور ملازمان شخصی در مقام داروغه و حاکم در ولایات نیاز پیدا کرد؛ ازاین‌رو، در زمان او این منصب علاوه‌بر برلاس‌ها، بیشتر در دست افرادی چون شاه ملک بیلکوت، خانواده‌ی فیروزشاه از ترکمانان سنحری و علیکه کو کلتاش بود. در زمان ابوسعید و بایقرا، علاوه‌بر برلاس‌ها

افرادی از قبایل اویغور، دولای دای، نوکوز، امرای نایمان، ارغون و بیلکوت که بیشتر از ملازمان سلاطین یادشده بودند، صاحب منصب داروغه یا حاکم می‌شدند.

جدول ۱: داروغه‌ها/ حکام زمان تیمور

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱	جاکو	برلاس	حاکم	قندوز-بغلان و کابل	۷۷۳-۷۸۶	یزدی، ۱۳۸۷: ۴۲۶/۱
۲	جهانشاهین جاکو	برلاس	حاکم	قندوز-بغلان	۷۸۶-۸۰۶ [۹]	معزالانساب: ۹۶b؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۶/۳
۳	ایدکو	برلاس	حاکم/ داروغه	کرمان	۷۹۵-۸۰۹	ابرو، ۱۳۸۰: ۱۷۴/۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۷۲۰/۱، ۱۲۱۱/۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ معزالانساب: ۹۲a؛ منشی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۶.
۴	حمزه ایچل	برلاس	حاکم	بخارا	۸۰۷-[۹]	یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۲۱/۲؛ تاج‌السمانی، ۳۰۴: ۵۷a
۵	رستم طغای بوقا	برلاس	داروغه/ حاکم	بخارا	۸۰۷-[۹]	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۱/۳
۶	مراد	برلاس	حاکم	بلخ	۷۷۱-[۹]	یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۶/۱

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۷	یادگار	برلاس	داروغه	بلخ	۷۹۰-۸۰۱	یزدی، ۱۳۸۷: ۹۹۸/۲
۸	هندوکه	برلاس	داروغه	سمرقند	[۹]-[۹]	نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۸۸
۹	جهانگیر	برلاس	حاکم	باختر	[۹]-[۹]	معزالانساب: ۹۶b
۱۰	سیف‌القلنداری	برلاس	حاکم	قلندهار	۷۸۶-[۹]	یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۴۵؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۳۹: ۱۲۳/۳
۱۱	سلطان محمودبن کیخسرو	برلاس	حاکم	ختلان	[۹]-۸۱۰	شامی، ۱۹۵۶: ۲/۱۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۷۴
۱۲	مزید	برلاس	داروغه	نهادند	۷۹۹-[۹]	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۷۲۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۷/۳
۱۲	شیخ‌علی بهادر	برلاس	داروغه	خوارزم	۷۸۱-[۹] ۷۹۵	شامی، ۱۹۳۷: ۱/۸۲؛ شامی، ۱۹۶۵: ۲/۴۴، ۴۷؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۶؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۳۵
۱۴	امیرکه	دوربات	داروغه	هرات	۷۸۳-۷۸۵	شامی، ۱۹۵۶: ۲/۴۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۴۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۴۳

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱۴	ملکت	دوربات	داروغه/تواچی	هرات	۸۰۲-۸۰۷	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۴۳، ۱۵۳
۱۵	تیموکه	دوربات	داروغه	یزد	۷۹۵-۸۰۵	Ando, 1992: 241
۱۶	موسیک‌بن-جنگی قوچین	نوگوز	حاکم	خوارزم	۷۹۳-۸۰۸	شامی، ۱۹۵۶: ۲/۱۷۰؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۲۰۸
۱۷	آق بوقا	نایمان	حاکم	سمرقند	۷۷۸- [؟]	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۸۰۳
۱۸	تمورتاش	نایمان	داروغه/حاکم	ترمذ	۷۸۲-۷۸۹	یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۶۰۲-۶۰۳
۱۹	بیان تیمور	نایمان	حاکم	شیرازگان	۷۷۲-۷۸۹	یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۴۲۱، ۵۸۷؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۰۴
۲۰	یوسف جلیل	قبحاق	داروغه	یزد	۸۰۵-۸۰۸	معزالانساب: ۱۳۶۸؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۱۵۲؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۷۵
۲۱	بردی بیگ	جلایر	داروغه	اصفهان	۷۹۸-۸۰۰	یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۷۲۸

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۲۲	تابان بهادر	بیلکورت	داروغه/شحنه	سبزوار - اسفراز	۷۸۳ - ۷۸۵	همان: ۱ / ۵۳۲
۲۳	داود	دوغلان	داروغه	سمرقند	۷۷۱ - [؟]	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳ / ۴۷، ۱۷۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۴
۲۴	سلیمان‌شاه‌بن امیر داود	دوغلان	حاکم	ری، فیروزکوه	۸۰۶ - ۸۰۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۰۱۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۰۱۴
۲۵	خواجده علی	اپردی	حاکم	سالی سرای	[؟] - ۸۰۸	حافظ ابرو، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۸۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲ / ۷۴
۲۶	بیان	قوچین	حاکم/داروغه	ری، تبریز	۸۰۴ - ۸۰۶ داروغه‌ی ری؛ ۸۰۶ - ۸۰۸ حاکم تبریز	یزدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۹۹۴، ۹۹۹، ۱۲۰۳، ۱۲۴۹؛ جعفری، ۲۰۱: ۲۷۹a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱ / ۹۷۳؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۳۹: ۳ / ۱۶۳
۲۷	لام	قوچین	داروغه	ابرقوه	۷۹۵ - [؟]	یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۲۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۶۹
۲۸	تموک یا تیوک [؟]	قوچین - دوربات	داروغه	یزد	۷۹۷	یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۲۰، ۸۳۵؛ جعفری، ۲۰۱: ۲۹۵a؛ مستوفی بافتی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۶۱ - ۱۶۲

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/ حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۲۹	اتلمش / اطلاعات	قوچین - بیلکوت	داروغه	آرنیک	۷۹۶-۸۰۳	یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۹۴، ۷۷۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۴۱
۳۰	شیخ تمور	قوچین	داروغه	هرات	۸۰۷	یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۲۹۸
۳۱	عبدالرحمن ایلیچگداغی	قوچین	داروغه	یزد	۸۰۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۷۷؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲/ ۲۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۷۲؛ سمرقندی، ۱۳۳۹: ۳/ ۴۷۸۵
۳۲	جمشیدبن قارن	امرای خراسان	داروغه	ساری	۷۹۴-۸۰۵	شامی، ۱۳۵۶: ۲/ ۶۶؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۳۴؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/ ۴۷۸۵
۳۳	شمس‌الدین قارن	امرای خراسان	داروغه	ساری	۸۰۴-۸۰۷	مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۴۶-۲۴۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۴۶
۳۴	مسعود سزواری	امرای خراسان	حاکم	شوشتر، بغداد	۷۹۵-۷۹۶ شوشتر؛ ۷۹۶- بغداد؛ ۷۹۶- ۷۹۷ شوشتر؛ ۷۹۷ بغداد	شامی، ۱۹۳۷: ۱/ ۱۳۱، ۱۴۵؛ شامی، ۱۹۵۶: ۲/ ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۴۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/ ۴۷۸۹، ۴۸۰۸
۳۵	محمد سلطان	امرای خراسان	حاکم	تبریز	۷۸۸	یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۶۳؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۲۶

ردیف	نام مقام مسئول	نام قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۴۶	محمد عجب‌شیر	نامعلوم	داروغه	دزفول	۸۰۴	یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۱۶
۴۷	سلیمان‌شاه دوکم	نامعلوم	داروغه	شوشتر	۸۰۴	یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۱۶
۴۸	تمور خواجه	نامعلوم	داروغه	همیزه	۸۰۴	یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۱۶

جدول ۲: داروغه‌ها/ حکام شاهرخ

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱	مضرب‌بن جاکو	برلاس	حاکم	قندوز، بغلان، فارس	[۹]-[۹] قندوز و بغلان؛ ۸۱۷ فارس	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۵۸-۵۵۹؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۱۸؛ معزالانساب: ۹۲b؛ ابن شهاب، ۱۳۵۶: ۴۱
۲	ابراهیم سلطان بهادر	برلاس	حاکم	فارس، اصفهان	۸۱۷ فارس؛ ۸۳۰-۸۳۳ اصفهان	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۵۹-۵۶۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۱۸؛ معزالانساب: ۹۲b؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۱۰b
۳	سلطان محمدبن جهان‌شاه جاکو	برلاس	حاکم	قندوز، بغلان	[۹]-[۹]	معزالانساب: ۹۲b

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۴	یحیی بن جهانشاه	برلاس	حاکم	قندوز، بغلان	۸۳۰	معزالانساب: ۹۱a
۵	پیر محمد بن ابراهیم سلطان	برلاس	حاکم	قندوز، بغلان	۸۳۰- [۹]	معزالانساب: ۹۱a
۶	سلطان محمد بن جهانشاه	برلاس	حاکم	قندوز، بغلان	[۹]- [۹]	معزالانساب: ۹۲a
۷	شیخ لقمان بن جهانگیر	برلاس	حاکم	باخرز	۸۴۰- ۸۴۱	معزالانساب: ۱۳۳b؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۸۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۶۸
۸	پیر لقمان بن جهانگیر	برلاس	حاکم	باخرز	۸۴۱- [۹]	معزالانساب: ۱۳۳b؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۶۹؛ Ando, 1989: 378- 379
۹	سعید سلطان (صاحب سلطان) بن اید کو	ترکمان سنجری	حاکم	کرمان	۸۰۹	حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/ ۱۹۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۵۴؛ معزالانساب: ۹۲a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۸
۱۰	سلطان اویس بن اید کو	ترکمان سنجری	حاکم/ داروغه	کرمان	۸۰۹- ۸۲۰	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۹۸- ۲۰۱، ۲۰۱، ۲۵۵، ۲۴/ ۴، ۶۱۷، ۶۶۴؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۸۵- ۲۲۴؛ منشی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۳- ۱۹۴، ۱۹۹- ۲۰۰

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱۱	نورملک	برلاس	حاکم	ختلان	[۹]-[۹]	معزالانساب: ۹۱b
۱۲	سلطان بایزید بن نورملک	برلاس	حاکم	ختلان	[۹]-[۹]	معزالانساب: ۹۱b
۱۴	توکل	برلاس	حاکم	رستم‌دار	[۹]-[۹]	Ando, 1992: 241
۱۴	محمد درویش	برلاس	حاکم/ داروغه	یزد، هرات	۸۲۹ حاکم یزد؛ [۹]-۸۳۷ داروغه‌ی هرات	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۷۳؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۶۳؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۰۵b؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۲۹
۱۵	سلطان ابوسعید بن محمد درویش	برلاس	داروغه	هرات	۸۳۷- [۹]	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۷۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۲۹/ ۲
۱۶	الیاس خواجه	چکنه برلاس	حاکم	ری، قم، سلطانیه، کاشان	۸۱۸-۸۲۳ حاکم ری، قم، کاشان؛ ۸۲۳- ۸۲۴ سلطانیه	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۶۵، ۵۸۸/ ۳، ۶۰۹، ۸۶۵ ۷۲۰؛ معزالانساب: ۱۳۳a؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۲۳، ۲۴۹، ۲۷۹؛ فومامتسویی، ۱۳۵۷: ۴۳
۱۷	یوسف خواجه بن شیخ علی بهادر	چکنه برلاس	حاکم	ری، قم، لرستان	۸۲۳-۸۲۵	معزالانساب: ۱۳۳a؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۴۲

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱۸	شیخ علی بهادر سید خواجه‌بن	چکمه برلاس	حاکم	خراسان	۸۰۸	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۶۵؛ تاج‌السلمانی، ۱۱۳۵
۱۹	خواجه یوسف	چکمه برلاس	حاکم	سلطانیه، ابرو، قزوین زنجان	۸۲۳-۸۳۶	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۶۳، ۲۷۱؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۰۱b ۳۰۱b؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۳۹۰، ۴۲۵
۲۰	محمد میرم	چکمه برلاس	حاکم	سلطانیه	۸۳۶- [۹]	جعفری، ۲۰۱: ۳۱۲a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۳۹۰، ۴۲۵
۲۱	امیر علی	قوچین	حاکم	اندکان	۸۱۷	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۱۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۸۶/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۹۲
۲۲	موسی کا	نوکوز	حاکم	اندکان	۸۱۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۳۹-۱۴۰، ۳۰۱؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۱۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۸۶
۲۴	عبدالصمد	نوکوز	حاکم/ داروغه	گرمسیر - اصفهان	۸۲۰- [۹] حاکم گرمسیر؛ ۸۳۰-۸۳۵ حاکم/ داروغه‌ی اصفهان	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/ ۵۴۶، ۶۷۱؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۳۲، ۲۷۰؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۱۲a
۲۴	یوسف جلیل	قپچاق	داروغه	طیس	۸۰۸	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۱۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۶۸/۳

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۲۵	شاه ملک	بیلکوت	حاکم	فوشنج/ خوارزم	۱۸۱۵- [۹]	معزالانساب: ۱۳۳a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۲
۲۶	سید احمد پسر غیاث‌الدین ترخان	ترخان	حاکم	الدخود	۸۱۰-۸۲۴	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۳؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۷۷، ۱۹۰، ۲۵۱
۲۷	اسماعیل صوفی بن سید احمد	ترخان	حاکم	الدخود	۸۲۵-۸۵۳ [۹]	فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۵۱؛ معزالانساب: ۱۴۰b؛ طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۰۲
۲۸	فیروزشاه	سنجری ترکمان	حاکم	ابرقوه	۸۱۸-۸۴۸ [۹]	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۹۷؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۲۲؛ معزالانساب: ۱۳۳a؛ ابن شهاب، ۱۳۵۶: Ando, 1989: 389؛ ۴۱
۲۹	خاوندشاه بن ارغونشاه	سنجری ترکمان	حاکم	اصفهان	۸۲۸-۸۳۸	جعفری، ۲۰۱: ۳۱۰a، ۳۳۶a؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۰۹
۳۰	محمد شاه	سنجری ترکمان	حاکم	اصفهان	۸۴۵-۸۳۸	جعفری، ۲۰۱: ۳۳۶a؛ طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۸۵

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۳۱	سعادت خاوند شاه	سنجری کرمان	داروغه/حاکم	اصفهان	۸۴۵-۸۴۹	جعفری، ۲۰۱: ۳۳۶a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/۵۸۳؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۰۹؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۲۹
۳۲	علیکه کورکاتاش	خانواده‌ی علیکه	حاکم	مرو، سرخس	۸۰۸-۸۴۴	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۷۷، ۴۷۹، ۵۰۰؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۲۹a؛ معزالانساب: ۱۳۳a
۳۳	شیخ ابوالفضل	خانواده‌ی علیکه	حاکم	مرو، سرخس	۸۴۳-۸۶۵	معزالانساب: ۱۳۳a؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۹۴
۳۴	امیر محمد تابان	نامعلوم	حاکم	اندکان	۸۱۷- [۹]	فصیح خوانی، ۱۳۳۹: ۳/۲۱۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۸۶/۲
۳۵	عبدالله پروانچی	نامعلوم	حاکم	قم	۸۱۷- [۹]	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۲۸
۳۶	حاجی محمد قناشیرین	نامعلوم	داروغه	کرمان	۸۲۰-۸۵۰	حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/۲۱۱-۲۱۲؛ ابن شهاب، ۱۳۵۶: ۴۴؛ جعفری، ۲۰۱: ۳۰۷a، ۳۳۷a.
۳۷	بوته بهادر	نامعلوم	داروغه	نیشابور	[۹]-۸۲۸	فصیح خوانی، ۱۳۳۹: ۳/۲۵۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۵۸/۲
۳۸	امیر محراب	ترخان	حاکم	فوشج	۸۲۷-۸۳۵	فصیح خوانی، ۱۳۳۹: ۳/۲۷۰؛ معزالانساب: ۱۳۳a

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۳۹	ارسلان خواجه	ترخان	حاکم	سقناق	۸۳۰	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۹۰۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۷
۴۰	امیر محمد صوفی	ترخان	حاکم	هرات	[۹]- ۸۵۰	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۶۴۵
۴۱	امیر سلطان ابوسعید	برلاس	داروغه/حاکم	هرات	۸۳۶-۸۵۰	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۶۵۷؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۷۲
۴۲	شیخ هندوشاه	نامعلوم	داروغه	طبرس	۸۱۶	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۰۳
۴۴	لطف‌الله بیان تمورین آق بوقا	نایمان	حاکم	شیراز	۸۱۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۴۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۱۷
۴۴	سید علی	ترخان	حاکم	شیراز	۸۱۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۴۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۵۴۰
۴۵	سعادت	قوچین	داروغه	دامغان	۸۵۱	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۶۰۳
۴۶	یوسف‌بن حاجی حلبی	نامعلوم	داروغه	یزد	۸۳۴	جعفری، ۱۳۸۹: ۹۲؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۴۷	علی آقا	نامعلوم	داروغه	یزد	۸۲۵	جعفری، ۱۳۸۹: ۸۱
۴۸	نصرالله صحرائی	نامعلوم	داروغه	ساوه	۸۱۷	حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۵۶۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲۰۵، ۱۸۹

جدول ۳: داروغه‌ها/ حکام ابوسعید

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱	نظام‌الدین احمد	برلاس	حاکم	هرات، شیراز	۸۶۵- [۹] هرات؛ ۸۷۳- [۹] شیراز	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۹۷، ۹۷۳
۲	احمد بن توکل	برلاس	حاکم	قندهار	۸۷۵	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۳۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۱۵۸ Babur, 1987: 2/ 187
۳	نورسعید	یلکورت	حاکم	خوارزم	۸۰۸-۸۷۲	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۴۵
۴	احمد حاجی	دولای دای	حاکم	هرات، سمرقند	۸۶۵-۸۷۲ هرات؛ ۸۷۲- [۹] سمرقند	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۹۷؛ Babur, 1987: 1/ 21, 31, 37- 38

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/ حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۵	جانی	دولای دای	حاکم	سمرقند	۸۷۲- [۹]	Babur, 1987: 1/ 20
۶	حافظ محمد بیگ	دولای دای	حاکم	اندیجان	۸۶۸-۸۷۳	Babur, 1987: 1/ 21- 13, 80
۷	خدای بردی	نایمان	حاکم	اندیجان	۸۶۶-۸۶۸	Babur, 1987: 1/ 12
۸	شیخ جمال	ارغون	حاکم	تاشکند	۸۷۶- [۹]	Babur, 1987: 1/ 19 دوغلات، ۱۳۸۳: ۱۲۱
۹	حاجی پیرساول	نامعلوم	حاکم	ابرقوه	۸۷۳	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۷ / ۲
۱۰	اسکندر رکابدار	نامعلوم	حاکم	قم	۸۷۳	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۷ / ۲
۱۱	فرمان شیخ	نامعلوم	حاکم	یزد	۸۷۳	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۷ / ۲
۱۲	حسینعلی	قوچین	حاکم	همدان- درگزین	۸۷۳	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۷ / ۲

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/ حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱۳	جلال‌الدین محمود	برلاس	حاکم	کرمان	۸۷۳	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۶۷
۱۴	پیراحمد	ترخان	حاکم	اترار	۸۵۹- [۴]	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۶۰
۱۵	پهلوان یوسف	شیرازی	داروغه	بزن	۸۷۳- [۴]	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۷۱؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۲۸۴
۱۶	امیر بی‌نظیر	نامعلوم	داروغه	هرات	۸۶۴-۸۷۲	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۹۷، ۱۰۲۰

جدول ۴: داروغه‌ها/ حاکمان سلطان حسین بایقرا

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/ حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱	ولی بیگ	نوکوز، ایلیچگدای	حاکم	مشهد، استرآباد	۸۷۵ مشهد؛ ۸۷۶- [۴] استرآباد	معزالانساب: ۱۵۹۸؛ سمرقندی، Babur, 1987: 2/ ۹۹۷؛ ۱۳۸۳: ۲/ ۱۸۷

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۲	پهلوان محمد گیرو بست	نامعلوم	داروغه	هرات	[۹]-۸۹۳	خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸۲/۴
۳	محمدبن ولی	فوکوز	حاکم/داروغه	هرات	۹۱۱-۹۰۳	معزالانساب: ۱۵۹a
۴	ذوالنون ارغون	فوکوز	حاکم	فراه، غور، شهر تولک، زمین داور	۸۸۴-۹۱۱	Babur, ۱۳۲۸: ۱۳۸۳; دوغلات، 1987: 2/ 188
۵	سید محمدبن اوروس ارغون	فوکوز	حاکم	اندخود	[۹]-[۹]	Babur, 1987: ۱۵۲a; معزالانساب: 2/ 191
۶	عبدالرحمن ارغون	فوکوز	حاکم	استرآباد	[۹]-۸۶۵	معزالانساب: ۱۵۸b-۱۵۹b
۷	شیخ ابواسحق	خان	حاکم	بلخ	[۹]-۸۷۴	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۲۵/۲
۸	عبدالعلی	خان	داروغه	ساخر، تولک	[۹]-[۹]	خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۷۳/۴
۹	حسن شیخ تیمور	ایلات	حاکم	سیستان، گرمسیر، قندهار، کابل، استرآباد	۸۷۳-۸۷۴ سیستان؛ استرآباد	سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۲/۲؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۹۴۲؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۶/۲

ردیف	نام مقام مسئول	قبیله	داروغه/حاکم	نام شهر	زمان تصدی مسئولیت	منابع
۱۰	عبدالخالق	سنجری - ترکمان	حاکم	استرآباد، خوارزم	۸۹۲-۸۹۴ استرآباد؛ [۹]-[۹] خوارزم	Babur, 1987: 2/ 188
۱۱	احمد مشتاق	ترکمان عراقی	حاکم	اندخود، بلخ	۸۵۸- [۹] اندخود؛ ۸۷۴-۸۷۸ بلخ	معزالانساب: ۱۸۵۵؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۹۵۲-۹۵۴، ۹۵۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۵۶، ۱۶۱-۱۶۶
۱۲	شیخ زاهد	طارمی	حاکم	استرآباد	[۹]-۸۷۴	دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۹۳۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۳۹؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۳۴۵ (تنها در این منبع، حاکم قهستان ذکر شده است)

۴. کارکردهای منصب داروغه

نخستین و جامع‌ترین تعریف درباره‌ی کارکردهای منصب داروغه را بارتولد ارائه کرده است؛ به‌نظر وی، مهم‌ترین وظایف داروغه‌ها در زمان مغولان عبارت بودند از: ۱. آمارگیری از ساکنین و مال (برای تنظیم دفاتر مالیاتی)؛ ۲. سربازگیری از قشون محلی؛ ۳. تنظیم وسایل ارتباطی پستی (یام)؛ ۴. گردآوری مالیات‌ها (مراقبت از امور مالیاتی حصه‌ی معینی که برای تحصیل به خان مغول داده می‌شد) و ۵. ارسال مالیات گردآوری‌شده به دربار (Koprulu, 1977: 478; Lambton, 1991: 162).

در دوره‌ی تیموریان، داروغه‌ها وظایف مختلفی داشتند که یکی از آن‌ها حفظ نظم در داخل منطقه‌ی خویش و نگهداری از نیروهای محلی بود (Manz, 1985: 61)؛ به‌طوری که مرگ داروغه‌ای می‌توانست امنیت را در آن ناحیه به خطر بیندازد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۳۴). در این دوره، لشکرهای تحت فرمان داروغه‌ها بزرگ نبود و در تمامی شهرهای بزرگ، نیروهای تحت فرمان داروغه‌ها یا حکام معمولاً کمتر از هزار نفر بود

(Manz, 2005: 429)؛ برای مثال، تیمور در زمان لشکرکشی به گر کوچک در سال ۷۹۶، امیر سیف‌الدین قولتاش را با حدود پانصد سواره و پیاده در بروجرد و امیر حاجی تیمور بوقا و شیخ سیستانی را با پانصد سواره و پیاده در قلعه‌ی خرم‌آباد گذاشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۳). داروغه‌ی چغتایی باسین در منطقه‌ی علیای فرات یک نیروی ۴۰۰ نفری را رهبری می‌کرد (فومامتسویی، ۱۳۵۷: ۵۷)؛ بنابراین، داروغه‌ها در زمان تیمور فرماندهی یک نیروی کوچک چغتایی و نیروهای محلی بودند. در زمان شاهرخ، این‌گونه نبود؛ زیرا بعضی داروغه‌ها یا حکامی که برای اداره‌ی ولایتی گمارده می‌شدند، صاحب تومان (فرماندهی ده‌هزار نفر) بودند و نیروهای بزرگی را در حوزه‌ی تحت اختیار خود فرماندهی می‌کردند. در مواقعی، داروغه و حاکم یک محل به کمک حاکم دیگر می‌شتافت. جمشید قارن، داروغه‌ی ساری، با نوکران خویش و همه‌ی نیروهایش که شامل نیروهای مازندران و خراسان می‌شد، به یاری سید عزالدین رکابی، حاکم محلی دیگر، شتافت (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۳۸). نصرالله صحرائی، حاکم ساوه، با مشاهده‌ی حمله‌ی امیرزاده اسکندر به قم، هرچند میانه‌ی خوبی با خواجه محمد قمی، حاکم آن شهر، نداشت، چون می‌دانست هرگاه اسکندر قم را بگیرد، نوبت ساوه خواهد بود، نیروهایی را برای کمک به محمد قمی فرستاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۴۸۲-۴۸۳) و یا بعد از اینکه عده‌ای از دیوساران مازندران شورش کردند و داروغه‌ی قلعه‌ی عماد را کشتند، جلال‌الدین محمود، داروغه‌ی مشهد، به کمک باباحسن داروغه‌ی ابوالقاسم بابر در استرآباد شتافت و موفق شدند فتنه‌ی مازندران را سرکوب کنند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۷۶۱-۷۶۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴-۵۵).

هرچند داروغه منصبی محلی و کم‌ویش غیرمتحرک محسوب می‌شد، داروغه‌ها در مواقع ضروری، محل خدمت خود را ترک و در لشکرکشی‌ها شرکت می‌کردند؛ برای مثال، شیخ نورالدین که در سال ۷۹۵ داروغه‌ی فارس شد، در پایان همان سال، در محاصره‌ی تکریت در عراق شرکت کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۷۴۳). شیخ لقمان برلاس، داروغه‌ی قندهار، در نبرد با اسکندر قراقویونلو در سال ۸۲۴، در جناح راست لشکر شاهرخ بود و در دومین لشکرکشی به آذربایجان در سال ۸۳۲، منتقلی به او واگذار شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۷۹۰). یوسف خواجه که از سوی شاهرخ به حکومت ری، قم و لرستان

تعیین شد، مدتی بعد شاهرخ را در اولین لشکرکشی به آذربایجان همراهی کرد (همان: ۴/ ۸۱۵، ۸۱۴).

یکی دیگر از کارکردهای داروغه که گاهی به ایشان نسبت داده می‌شود، بازسازی نواحی تحت اختیارشان بود. داروغه‌ها به‌عنوان نخستین کارگزاران رسمی گمارده‌شده بر یک ناحیه، موظف می‌شدند امور آنجا را طی چند ماه سروسامان دهند؛ برای مثال، تیمور بعد از چندین بار لشکرکشی به خوارزم که در مرتبه‌ی آخر آنجا را با خاک یکسان کرد، در موقع انتصاب امیر موسی به حکومت خوارزم، به او دستور داد زراعت را در آنجا احیا کند (شامی، ۱۹۵۶: ۲/ ۱۷۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۷۷، ۶۰۰-۶۰۱) و هنگامی که سید خواجه را حاکم خراسان کرد، به او دستور داد قلعه‌ی طوس را آباد کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۷).

داروغه‌ها یا حکام علاوه بر بازسازی ویرانی‌های ناشی از لشکرکشی‌ها، در طرح‌های عمرانی و زراعی نیز شرکت می‌کردند تا زمینه‌ی شکوفایی و رفاه مناطق تحت اختیارشان را فراهم کنند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/ ۶۱۱؛ ۲۳-۲۲، Herrmann, 1968). تیمور بعد از تصرف خوارزم شیخ علی بهادر را داروغه‌ی شهر خوارزم کرد و به استادان خوارزمی دستور داد سرای عالی به نام آق سرای در شهر کش برپا کنند (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۵۱). ملکت، داروغه‌ی هرات، برای امیرزاده شاهرخ عمارت باغ شهر را ساخت (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۴۳). یوسف بن حاجی حلبی مشهور به چهره، داروغه‌ی یزد، در زمان شاهرخ مدرسه‌ای (۵۸۳۴ق) در محله‌ی دهوک سفلی یزد بنا کرد (جعفری، ۱۳۸۹: ۹۲). حسین بایقرا بعد از به‌تخت‌نشینی، پهلوان درویش محمد را به‌عنوان داروغه‌ی باغ‌شاهی تعیین کرد و او را مأمور عمارت و زراعت آن ناحیه کرد (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۲۲۸-۱۲۹ب).

یکی از مهم‌ترین وظایف داروغه‌ها، حفاظت و پشتیبانی از منافع سلاطین به طرق مختلف و ممانعت از بروز هرگونه آشوب در حوزه‌ی نفوذ خویش بود (Manz, 1985: 63)؛ برای مثال، اندکی بعد از مرگ تیمور (۵۸۰۷ق)، ابتدا سید خواجه بن شیخ علی بهادر، حاکم خراسان، شاهرخ را از عصیان سلطان علی سبزواری

خبردار کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۲۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۷/۲) و مدتی بعد (۸۰۸.ه.ق.)، وقتی خود سید خواجه شورش کرد، حاجی یوسف جلیل، داروغه‌ی طبس، نامه‌ای را که او به امیرزاده اسکندر با مضمون «جهت تو کاری پیش گرفته خراسان را مستخلص می‌گردانیم و حالا اینک با امیرزاده بهادر یاغی شده‌ام» فرستاده بود، دربین راه متوقف و به ولی نعمت خویش ارسال کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۱۱۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۶۸). چند سال بعد (۸۱۰.ه.ق.)، به امیر بوته، داروغه‌ی نیشابور، وظیفه‌ی مراقبت و سپس قتل جهان ملک و امیر نمذک که علیه شاهرخ شورش کرده بودند، داده شد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۷۵). اطلاع به‌موقع امیر شیخ لقمان برلاس، داروغه‌ی باخرز، از نقشه‌ی شورش محمد اسپهبد، مودود گرمسیری و پسر اسماعیل غوری و آگاه کردن شاهرخ از آن باعث شد که حکومت مرکزی در اقدامی به‌موقع، عصیان مزبور را سرکوب کند (همان). هنگامی که امیرزاده اسکندر فردی به نام کافی اسلام را نزد شاه قطب‌الدین، حاکم ناحیه‌ی سیستان، فرستاد و او را برای حمله به هرات تشویق کرد، افراد شیخ هندوشاه، داروغه‌ی طبس، او را شناختند و او هم فوراً شاهرخ را از توطئه‌ی برادرزاده‌اش باخبر کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۰۲-۵۰۳).

کارکرد دیگر داروغه‌ها گردآوری اطلاعات و اخبار برای ولی نعمت خویش و تحقیق احوال مخالفان حکومت مرکزی بود (همان: ۴/۶۱۱). هنگامی که شاهرخ امیر سید خواجه را به ولایت طوس فرستاد، او را مأمور کرد که اخبار آنجا را برایش بفرستد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۳). در جریان عصیان سید خواجه علیه شاهرخ، وقتی او به ناحیه‌ی کلات آمد (۸۰۹.ه.ق.)، امیر بوته، داروغه‌ی نیشابور، مأمور شد با چند سوار به دنبال سید خواجه برود و درباره‌ی او تحقیق کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۲۰). یوسف خواجه از طرف شاهرخ با هزار سوار مأمور شد به قزوین برود و از قاسم ترکمان که حاکم قزوین بود، خبر بگیرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۷۲۴؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۴۲).

داروغه‌ها از میهمانان مهمی که به آن ناحیه می‌آمدند، پذیرایی می‌کردند و با آنان با توجه به منافع سلطان خویش رفتار می‌کردند (Manz, 1985: 63). هنگامی که امیرزاده اسکندر از نیروهای امیرزاده قیدو متوهم شد و به اند خود رفت، سید احمد ترخان،

داروغه‌ی آنجا، با وجود استقبال مناسب از او، مخفیانه یکی از افرادش را نزد شاهرخ فرستاد و از او پرسید که درباره‌ی اسکندر چه حکم می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۲۸۷-۲۸۸؛ فصیح خوافی، ۱۹۰/۳). رستم طغای بوقا، داروغه‌ی بخارا، اندکی پس از مرگ تیمور، برای حمایت از خلیل سلطان، امیر شاهملک و شیخ نورالدین را از آن شهر بیرون کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۲۱؛ تاج السلمانی: ۵۶b، ۵۷a؛ Aka, 1994: 40). شاهرخ در زمان واگذاری قم و کاشان به الیاس خواجه بهادر از او می‌خواهد پیوسته «منهیان و جاسوسان به اقصای بلاد روانه گرداند [...]» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۱۱).

یکی دیگر از وظایف داروغه‌ها جمع‌آوری مالیات‌ها در مواقع ضروری بود. به گفته‌ی هرمان، داروغه‌ها مالیات‌ها و سیورغال‌های زیادی را دریافت و معافیت‌های مالیاتی را تصویب می‌کردند (Ibid, 1968: 194)؛ برای مثال، شاهرخ هنگام تعیین الیاس خواجه به حکومت قم، کاشان و ری، مال و خراج آن ولایت را به‌عنوان سیورغال به او داد تا برای خود و لشکرش مصرف کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۰۹؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۲۳). همچنین، رادکان به‌عنوان سیورغال ابتدا به شیخ علی بهادر و پسر او الیاس خواجه بهادر و سپس به سیدی یوسف بن امیر سید خواجه داده شد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۲۷۹). داروغه‌ها مالیاتی باعنوان «داروغگانه» از رعایا دریافت می‌کردند که «داروغگی» یا «رسوم داروغگی» و به ترکی «داروغه‌لیق» خوانده می‌شد (Roemer, 1952: 91). عبدالرزاق سمرقندی هنگام شرح جریان عجیب سه بار مالیات‌ستانی از اهالی هرات به داروغه‌ها نیز به‌عنوان یکی از مالیات‌گیران اشاره می‌کند و می‌گوید: «[...] و داروغه‌ها در مواضع و مزارع نشسته داروغگانه دریافت می‌کردند [...]» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۱۰). واضح است که داروغه‌ها کنترل نسبی بر مسائل مالیاتی داشتند؛ اما مشخص کردن دقیق مسئولیت آنان مشکل است. هر شهر مهم دیوانی داشت که مسئول اداره‌ی امور مالی بود و از سوی دیوانسالارانی اداره می‌شد که در رأس آنان فرد «صاحب دیوان» قرار داشت. داروغه‌هایی که این شهرها را اداره می‌کردند، آشکارا با دیوان ارتباط داشتند؛ اما اینکه تا چه اندازه آن را تحت کنترل داشتند، به‌درستی معلوم نیست (Manz, 1985: 64). وقتی یوسف جلیل، داروغه‌ی یزد، در سال ۸۰۶ه.ق برای ادای احترام نزد تیمور رفت، مباحثان دیوانی نیز او را

همراهی می کردند. بیان قوچین، داروغه‌ی تبریز هم با کارمندان و نویسندگان ناحیه‌ی آذربایجان نزد تیمور رفته بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۰۳). اندکی پس از مرگ تیمور، هنگامی که پیرمحمدبن عمرشیخ، احکام داروغگی عبدالرحمن ایلچیگدای، داروغه‌ی یزد و سلطان محمود، داروغه‌ی ابرقوه را صادر کرد، آنان اطاعت کردند و کلید دروازه‌ها، اختیار خزاین و دفاتر دیوانی را به فرستادگان پیرمحمد تسلیم کردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۴۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲۴). به امانت گذاردن این سه چیز به داروغه، اهمیت فوق‌العاده‌ی صاحب این منصب و جایگاه بالای او را در اداری امور نشان می‌دهد (Alan, 2007: 286). شیخ لقمان در سال ۸۲۰ه.ق، یکی از عاملان ناحیه‌ی قندهار بود که برای بررسی مالیات‌های مربوط به هزاره در لب رودخانه‌ی هیرمند که یورت قشلاق بود، فرستاده شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۷۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲۵۳). عبدالرزاق سمرقندی درباره‌ی هزاره‌ی آقا در ولایت گرمسیر و قندهار می‌گوید: «در زمان خاقان سعید، گاهی داروغه و محصل به آن حدود می‌رفت و اموال مقرر از ایشان مستخلص گردانیده به دیوان اعلی می‌رسانید» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۴۲). در زمان سلطان ابوسعید، امیر نظام‌الدین احمد حاجی موظف شد اموال چندساله را از هزاره‌ی آقا تحصیل کند (همان: ۹۴۳).

از توضیحات بالا درباره‌ی وظایف داروغه در می‌یابیم که آنان یکی از صاحب‌منصبان مهم ایالتی در نظام دیوانسالاری دوره‌ی تیموری محسوب می‌شدند و از قدرت محلی قابل توجهی در ایالات برخوردار بودند. با مقایسه‌ی وظایف داروغه در کل دوره‌ی تیموری، بیشتر متوجه تشابهات آنان می‌شویم تا تفاوت‌ها. وظیفه‌ی همه‌ی آنان حفاظت و پشتیبانی از منافع ولی‌نعمتشان بود و وظایف دیگری چون حفظ نظم در منطقه‌ی تحت اختیار خویش، شرکت در لشکرکشی‌های دور و نزدیک، بازسازی نواحی تحت اختیارشان و مشارکت در طرح‌های عمرانی و زراعی و گردآوری مالیات‌ها را در مواقع اضطراری برعهده داشتند.

۵. نتیجه گیری

داروغه که به عنوان یک اصطلاح و منصب اداری از زمان ایلخانان وارد تاریخ ایران شد و در زمان تیموریان به عنوان یکی از مناصب مهم در دستگاه دیوانسالاری متداول گردید، در برخی از منابع تاریخی دوره تیموری به همراه حاکم ذکر می‌شد و معمولاً حاکم یک محل را حاکم و یا داروغه می‌نامیدند؛ زیرا گاه حکومت و داروغگی ایالتی در اختیار یک فرد قرار می‌گرفت. علاوه بر ایالات کوچک، در شهرهای بزرگ نیز این اتفاق می‌افتاد؛ یعنی حاکم یک شهر، داروغه‌ی آن شهر نیز می‌شد. داروغه و حاکم اختیارات و وظایف نسبتاً یکسانی داشتند و تفاوت آنان در سیستم رتبه‌بندی دوره تیموری مشخص می‌شود که براساس آن، داروغه‌ها پس از حکام ولایت قرار می‌گرفتند. با توجه به اطلاعات موجود در منابع، درمی‌یابیم که در زمان تیمور، داروغه‌ها بیشتر از بین قبایل برلاس، قوچین، ایلچیگدای، قبچاق، اپردی و فرماندهان بومی خراسان و مازندران انتخاب می‌شدند و از ملازمان شخصی، کمتر به عنوان داروغه یا حاکم ولایتی استفاده می‌شد؛ در حالی که در زمان شاهرخ، ملازمان شخصی او، چون شاه ملک، خانواده‌ی فیروزشاه و علیکه کولکلتاش، عهده‌دار این منصب می‌شدند. در زمان ابوسعید و بایقرا، در کنار ملازمان شخصی، افرادی از قبایل دولادی، اویغور، ارغون، بیلکوت و برلاس به این منصب گماشته می‌شدند. داروغه‌ها در کل دوره تیموری، از نظر کارکردی شبیه هم بودند. آنان با توجه به ساختار نظامی و قبیله‌ای این حکومت که سیال بودن یکی از ویژگی‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود، با توجه به شرایط زمانی و مکانی، وظایف مختلفی داشتند. حفاظت و پشتیبانی از منافع ولی‌نعمت خویش، حفظ نظم در منطقه‌ی تحت کنترل خود، شرکت در لشکرکشی‌های مناطق دوردست، گردآوری اخبار و اطلاعات برای ولی‌نعمت و تحقیق و تفحص در احوال مخالفان، گردآوری اخبار و اطلاعات و گزارش آنان به شخص حکمران، جمع‌آوری مالیات‌ها در مواقع ضروری و ... از مهم‌ترین وظایف آنان به‌شمار می‌رفتند.

منابع

- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات*. تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ [بی‌تا]. *توسل: منشآت معین‌الدین زمچی اسفزاری*. ش ۱۳۷۱۸. تهران: نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی فارسی کتابخانه‌ی ش ۲ مجلس شورای اسلامی.
- بارتولد، و. و. (۱۳۵۲). *تورکستان‌نامه*. ج ۲. ترجمه‌ی کریم کشاورز. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تاج‌السلمانی. [بی‌تا]. *تاریخ‌نامه*. ش ۳۰۴. نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی لاله اسماعیل افندی.
- تسف، ولادیمیر. (۱۳۶۵). *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه‌بدوشی)*. ترجمه‌ی شیرین بیانی. تهران: علمی فرهنگی.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. (۱۳۸۹). *تاریخ یزد*. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی فرهنگی.
- _____ [بی‌تا]. *تاریخ کبیر*. نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی دولتی سن‌بترزبورگ. ش ۲۰۱.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح علامه محمد قزوینی. ج ۱. تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو. (۱۳۸۰). *زبد‌التواریخ*. تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای تاریخی مدیترانه، ارمنستان، فرنگستان، جزیره، عراق، خوزستان و فارس*. ج ۲. مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان. (۱۳۸۳). *تاریخ عالم‌آرای امینی*. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر. [بی‌تا]. *نامه‌ی نامی*. ش ۳۸۸۸. دست‌نوشته‌ی فارسی کتابخانه‌ی ملی ملک.
- _____ (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. ج ۳ و ۴. با مقدمه‌ی جلال‌الدین همایی. تهران: اساطیر.

- دوغلات، میرزا محمد حیدر. (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۸۵). **تذکره الشعرا**. تصحیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۹). **احسن التواریخ**. تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین. (۱۹۳۷). **ظفرنامه**. به کوشش فلیکس تاور. ج ۱. بیروت: چاپ مطبعه‌ی آمریکایی.
- _____ . (۱۹۵۶). **ظفرنامه**. ج ۲. به کوشش فلیکس تاور. پراگ: پداژوک.
- طهرانی اصفهانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). **کتاب دیاربکر به**. تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- فصیح خوافی، احمدبن جلال‌الدین. (۱۳۳۹). **مجمعل فصیحی**. تصحیح و تحشیه‌ی محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
- فومامتسویی. (۱۳۵۷). **ارمنستان در زمان تیمور لنگ**. ترجمه‌ی ح. صدیق تبریز: کتاب ساوالان.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی. (۱۳۸۶). **تاریخ جدید یزد**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**. به‌اهتمام و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۴۵). **تاریخ طبرستان رویان و مازندران**. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه‌ی مطبوعاتی شرق.
- مستوفی بافتی، محمد مفیدبن محمود. (۱۳۸۵). **جامع مفیدی**. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- **معز الانساب فی شجره الانساب** [بی‌تا]. ش ۶۷. نسخه‌ی خطی. پاریس: کتابخانه‌ی ملی پاریس.

- **مکاتبات تاریخی گورکانیان**. [بی تا]. ش ۹۴۶۸. نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی.
- منشی یزدی، محمدبن علی بن جمال‌الاسلام. (۱۳۵۷). **همایون‌نامه**. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه شهید بهشتی (ملی).
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه‌بن محمود. (۱۳۸۰). **تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء الملوک و الخلفاء**. ج ۶. تصحیح و تحشیه‌ی جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه. (۱۹۷۶). **دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب**. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نظنزی، معین‌الدین. (۱۳۸۳). **منتخب‌التواریخ معینی**. به کوشش پروین گنابادی. تهران: اساطیر.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۵۷). **منشاء‌الانشاء**. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه شهید بهشتی (ملی).
- نوایی، عبدالحسین. (۲۵۳۶). **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۵۸). **تاریخ مبارک غازانی**. تصحیح کارل یان. هرتفرد: استفن اوستین.
- _____ . (۱۳۸۱). **اسماعیلیان و فاطمیان**. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوهش و محمد مدرس. تهران: علمی فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۷). **جامع‌التواریخ**. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- یزدی، تاج‌الدین حسن‌بن شهاب (ابن شهاب). (۱۳۵۶). **جامع‌التواریخ حسنی**. به کوشش حسین مدرس‌ی طباطبایی و ایرج افشار. دانشگاه گرجی.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. تصحیح سید سعید میرمحمد. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.

- Alan, Hayrunnisa. (2007). *Bozkirdan Cennet Bahçesine Timurlular (1360- 1506)*. Istanbul: Ötüken Neşriyat.
- Aka, Ismail. (1994). *Mirza Şahruh ve Zamani*. Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi.
- Ando, Shiro. (1989). "Das corps der Timuridischen Emire Unter Sahrüh". ZDMG 139.
- _____. (1992). *Timuridische Emire nach dem Muizz al-ansab*. Untersuchung zur Stammesaristokratie Zentralasiens im 14. und 15. Jahrhundert. Berlin: K. Schwarz.
- Aubin, Jean. (1956). *Deux Sayyids des Bam au XV Siecle Contribution a l'histoire de l'Iran timuride*, (Wiesbaden: Akad D. Wisse. U. D. Lit. Ab.De.Geistes-u. Sozialisse. kl. Jahrgang.NR.7).
- Babur, Gazi Zahiruddin Muhammed. (1987). *Vekayi Bauru'un hatirati*, Dogu Tukçesinden Çeviren Reşit Rahmati Arat. Ankara: Turk Tarih Kurumu basimevi.
- Doerfer, Gerhard. (1963). *Türkische und Mongolische Elemente im Neupersischen*. in Akademie der Wissenschaften und der Literatur. Veroffent-Lichungen der Orientalischen Kommission, hdl, wiesbaden.
- Herrmann, Gottfried. (1968). *der historische Gehalt des Nama-ye nami von handmir, Göttingen*.
- Koprulu, M.Fuad. (1977). "*Daruga*" *IA (Islam Ansiklopedisi)*. Cilt 3. Istanbul.
- Lambton, K.S. (1991). "*Darugha*" in Encyclopaedia of Islam, N.E.Vol II. 162-63.
- Manz ,Beatrice Forbes. (1985). "The Office of Darugha under Tamerlane". Festschrift for Prof. Frances W. Cleaves, in *Journal of Turkish Studies*.
- _____. (1989) Rise and Rule of Tamerlane, Cambirdige:
- _____. (2005) "**Nomad and Settled in the Timurid Military.**" In Mongols, Turks, and Others: Eurasian Nomads and the Sedentary World. Eds. Reuven Amitai and Michal Biran.(Leiden, Boston: Brill.
- Subtelny ,Maria Eva. (1980). «**Ali shir Nava'i: Bakshi and Beg**». Volume III/IV, Massachusetts: Harvard Ukrainian Studies.
- Togan ,Zeki velidi. (1949). Buyuk Turk hukumdari sahrüh, edebiyat fakultesi Turk Dili ve Edebiyati dergisi, Istanbul, sayi 3-4, cilt III.
- Vasary, Istvan. (1976). "**The Golden Horde Term daruga and its Survival in Russia**". XXX/2. Budapest: Acta Orientalia Hungarica.
- _____. (2007). "**The origin of the institutaion of the basqaqs**". in Turk, tatars and Russians in the 13th -16th centuries. Budapest: Acta Orientalia Hungarica.

- Yuvali, Abdülkadir. (1993). “**Daruga**”. Türkiye Diyanet Vakfı İslam ansiklopedisi. Cilt.8. İstanbul.
- Caferi. b. Muhammed el-hüseyni. (2011). *Tarih-I Kebir (Tevarih-I Enbiya ve Mülük)*. Farsçadan çeviren. İsmail Aka. Ankara, Türk Tarih Kurumu Basımevi.
- Minorsky. (1957). *Persian in A.d 1478-1490 in abridged Translation of Fadullah. Ruzbihan Khonji's Tarihke Alam-ara-yi Amini*. London.
- Roemer, Han Robert. (1952). *staatsschreiben der Timuridenzeit, Das şaraf-namü des Abdallah Marwarid*. in Kritischer Auswertung. Wiesbaden.